

**■ احسان پور در دفتر غزل «چه حرف‌ها»**، گام اول را محکم برداشته است. شعر اول او (از زلیخا) از همان جنس شعاری است که در ابتدا نشان می‌دهد او می‌تواند شعر را از ۲ حوزه طنز و جدی از هم تفکیک کند و هر کدام را در جایگاه خودش قرار دهد و بپردازد.

## یادداشتی بر دفتر غزل «چه حرف‌ها» اثر رضا احسان پور

# بین طنز و تغزل

**وارش گیلانی**: دفتر غزل «چه‌حرف‌ها» از رضا احسان پور را انتشارات فصل پنجم در ۷۸ صفحه منتشر کرده است. این دفتر ۴۹ غزل دارد که ابیات‌شان از ۵ تا ۹ بیتی می‌شود. پیش از این دفتر، احسان‌پور مجموعه‌ای از نیایش‌های طنز‌گونه‌اش را به شیوه شعر سپید منتشر کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت، زیرا این نیایش‌های طنز‌گونه، به معارف و معرفت و معنایی متصل بود و در خود جدید و حقایقی را نهفته و آشکار داشت.

اینک مجموعه‌ای از غزل او را بیش رو داریم که به یقین، خالی از طنز نخواهد بود، چون احسان‌پور یکی از طنز‌نویسان شناخته شده است. درست است که اغلب طنز‌نویسان، همچون رضا احسان پور در کارهای جدی‌شان مایه‌هایی از طنز را لحاظ می‌کنند اما چگونگی این لحاظ‌کردن مهم است؛ یعنی در شعرهای جدی، مایه‌های طنز نباید آنقدر پرمایه و پرملاط باشد که مرز بین شعر جدی و طنز را مخدوش کند؛ حتی نباید بیتی یا ابیاتی از یک غزل، طنزین بر جدیش غلبه داشته باشد. دوم اینکه این طنز باید با ظرافتی خاص در شعر جدی وارد شود که آن را بی‌مزه و بی‌نمک نکند.

احسان پور در این دفتر، گام اول را محکم برداشته است. شعر اول او (از زلیخا) از همان جنس شعاری است که در ابتدا نشان می‌دهد او می‌تواند شعر را از ۲ حوزه طنز و جدی از هم تفکیک کند و هر کدام را در جایگاه خودش قرار دهد و بپردازد.

یعنی این غزل به‌قدری جدی است که مخاطب بدون پیش‌آگاهی حتی آن ۵ درصد مایه طنزی را که به خود این غزل جدی داده شده، نمی‌بیند:

«سر و سامان من و بی‌سر و سامانی من
حسن کنعانی تو مصر پریشانی من
روز و شب فکر تو یک لحظه رهایم نکند
من به زندان توام یا که تو زندانی من؟
دیدهای یا که شنیدی که بیتی دیگر را
می‌پرستی‌دهی بیتی قدر مسلمانی من؟
زده‌ام چوب حراجی به دلم تا ببری
ای گران جانی تو مایه ارزانی من
خواب‌ناپذیده فقط قصد هلاکم داری
کار تعبیر تو افتاده به قربانی من
می‌درم هرچه حجاب است که شاید بشود
زخم پیراهن تو جامه عربانی من»

اما آن دسته از غزل‌های این دفتر که ابیاتش را تنها به‌صورت طنز می‌توان خواند:

«هرچند تلخی می‌کنی شیرین من! با من
بی‌فقد ل‌بخند ولی چایمی نمی‌چسبد
از تو فقط یک عکس پیشم مانده بانوجان!
می‌بوسمت اما مقولایی نمی‌چسبد!»

اما آن دسته از غزل‌های این دفتر که ابیاتش را به هر دو صورت طنز و جدی می‌توان خواند:

«دوستت دارم ولی اصلا نمی‌دانم چرا؟!
آه! این بی‌پاسخی دیوانه‌تر کرده مرا
آنقدر دیوانه‌ام که حاضرم عاقل شوم!
گرچه این دیوانگی از من نخواهد شد جدا
عقل را مامور کردم پاسخی پیدا کند
گفت معذور است از فهمیدن دیوانه‌ها
من نمی‌ترسم... تو با من دل به دریا می‌زنی؟
شک نکن دیوانه‌جان! من می‌روم، با من بیا...»

اما آن دسته از غزل‌های این دفتر که ابیات طنزش به خورد جدیتش داده شده، تنها نخ نامرئی تأثیر‌گذار طنز در غزلی جدی، محسوس خواهد بود و این غزل‌ها از بهترین غزل‌ها در نوع خود و نیز از بهترین غزل‌های این دفتر هستند که طنز را با ظرافت در خود حل کرده‌اند:

«ز خنده‌های سقف، بیدار می‌شوم
از نو در این اتاق، تکرار می‌شوم
دیروز مرده‌ام و امروز زنده‌ام!
در قبر رختخواب، بیدار می‌شوم!

باور کنید من، پوسانده‌ام کفن

روحم که بی‌جهت، احضار می‌شوم
هی چرخ می‌زنم، دور خودم فقط
دارم در این قفس پرگار می‌شوم
گم کرده‌ام مرا!! پیدا نمی‌شود
حتی در اینه، انکار می‌شوم.»

شکی نیست که از این نوع غزل‌ها (غزل بالا) در این راستا که با ظرافت بیشتر و بهتر عمل کرده باشند، کم نیست. یکی از مهم‌ترین گرفتاری‌های شاعران، عالمانه شعر گفتن است. در میان شاعران قدیم، بودند شاعرانی اینچنین که شعر برای‌شان وسیله بود یا آن را و وسیله و ابزار می‌کردند تا حرف‌های علمی، فلسفی، اجتماعی یا حتی مبانی نظری عرفانی خود را مطرح کنند؛ کتاب‌هایی که از شعر نیز خالی نبودند؛ حال یکی ۵ درصد و دیگری ۵۰ درصد؛ کتاب‌هایی نظیر «گلشن راز»، دیوان شانعمت‌الله‌ولی، بسیاری از کتاب‌های منظوم عطار نیشابوری و حتی مثنوی معنوی مولانا و... اگرچه این آثار به لحاظ ادبی بسیار ارزشمندند و از شاهکارهای ادبی به حساب می‌آیند.

در این میان، اشاعر صائب هم به نوعی عالمانه است اما عالمانه‌ای که بیش از هر اثری، شاعرانه هم هست. یعنی ساختار بسیاری از ابیات او چنین است که مصراع اول در مقام پرسش و طرح مساله است و مصراع دوم در مقام جواب یا تکمیل‌کننده آن است و... حال بیرون‌مان از این سابقه به نفع شعر بهره می‌برند اما از آنجا که آن تسلط لازم را در اینگونه گفتن و سرودن ندارند و اگر دارند، آن دانش و منش مربوط را همچون صائب تبریزی دارا نیستند (چون سبک صائب، ساختار ابیاتش بر پایه پرسش و جواب یا عقل کل نشان‌دادن شاعر در مصراع دوم هر

شکی نیست که از این نوع غزل‌ها (غزل بالا) در این راستا که با ظرافت بیشتر و بهتر عمل کرده باشند، کم نیست. یکی از مهم‌ترین گرفتاری‌های شاعران، عالمانه شعر گفتن است. در میان شاعران قدیم، بودند شاعرانی اینچنین که شعر برای‌شان وسیله بود یا آن را و وسیله و ابزار می‌کردند تا حرف‌های علمی، فلسفی، اجتماعی یا حتی مبانی نظری عرفانی خود را مطرح کنند؛ کتاب‌هایی که از شعر نیز خالی نبودند؛ حال یکی ۵ درصد و دیگری ۵۰ درصد؛ کتاب‌هایی نظیر «گلشن راز»، دیوان شانعمت‌الله‌ولی، بسیاری از کتاب‌های منظوم عطار نیشابوری و حتی مثنوی معنوی مولانا و... اگرچه این آثار به لحاظ ادبی بسیار ارزشمندند و از شاهکارهای ادبی به حساب می‌آیند.

در این میان، اشاعر صائب هم به نوعی عالمانه است اما عالمانه‌ای که بیش از هر اثری، شاعرانه هم هست. یعنی ساختار بسیاری از ابیات او چنین است که مصراع اول در مقام پرسش و طرح مساله است و مصراع دوم در مقام جواب یا تکمیل‌کننده آن است و... حال بیرون‌مان از این سابقه به نفع شعر بهره می‌برند اما از آنجا که آن تسلط لازم را در اینگونه گفتن و سرودن ندارند و اگر دارند، آن دانش و منش مربوط را همچون صائب تبریزی دارا نیستند (چون سبک صائب، ساختار ابیاتش بر پایه پرسش و جواب یا عقل کل نشان‌دادن شاعر در مصراع دوم هر

غزل سیزدهم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل شانزدهم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل هجدهم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل بیستم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و ششم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و نهم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و یکم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

غزل سی و دوم از دفترچه شعر «چه حرف‌ها»

بیت طراحی شده است)، از این رو، در دوره ما، در دورهای که شعر و نظم از هم تا حد زیادی تفکیک شده (زیرا هنوز بعضی سلیقه‌ها بسیاری از نظم‌ها را شعر می‌دانند)، هنوز در چنبره چنین شعرهای عالمانه یا معقولی گرفتارند:

«کسی فرق میان خوب را با بد، نمی‌فهمد
کسی حال مرا آنگونه که باید، نمی‌فهمد
مسافر، می‌رود؛ هر‌گز نمی‌ماند؛ نمی‌ماند!
و از مبدا، به‌جز رفتن، به‌جز مقصد نمی‌فهمد
چرا ببهوده از رفتن، سفر کردن بگویم؟ هان؟!
که هر‌گز لذت جاری شدن را سد نمی‌فهمد.»

وقتی دانشمند، عارف، فیلسوف، جامعه‌شناس، روانشناس و کلا متخصص نباشی، آن وقت مجبوری مثل ابیات بالا جملاتی را مطرح کنی که سطح حرفش در حد «از کرامات شیخ ما این است/ برف را دید و گفت می‌بارد!» است. نکته دیگر اینکه این دفتر و اغلب دفترهای شعر و تغزل در این سال‌ها از حرف خالی است؛ اگر چه ژرند از حرف‌های منظوم و حرف‌هایی که حرف شعر نیستند و اغلب از راه تعقل آمده‌اند و نه از راه تخیل؛ ابیاتی نظیر:

«کسی فرقی بین مویز و انجیر نداند
تخم می‌خورد از مویز
کرم می‌خورد از انجیر
کرم می‌خورد از مویز
تخم می‌خورد از مویز»

«قسمت این شده یک مرغ مهاجر باشی
بروی یا نرو، باز مسافر باشی
بروی، باز‌گردی به خود بیخودی‌ات!
کار سختی‌ست اگر البته قادر باشی
حیف عمرت که بمانی که بفهمند تو را
حیف عمرت که به دنبال مفسر باشی...»

و شعر زمانی اتفاق می‌افتد که حرف و اندیشه‌ش از راه تخیل به دست آمده یا حاصل شده باشد؛ آنگونه که در دفتر غزل «چه‌حرف‌ها» رضا احسان‌پور هم کم یافت نمی‌شود؛ غزل‌های خوبی که چند نمونه‌اش را (در کنار شعرهای متوسط و به پایینش) در این یادداشت آورده‌ام و این هم ابیاتی دیگر از آنهایی که هم حرفی برای گفتن دارد و هم اینکه حرف‌های شاعرانه‌اش را از راه تخیل، به زبان ویژه شعر می‌گویند:

«که گفته اول را هست و ابتدای رسیدن؟
بهار، آخر راست و انتهای رسیدن!
بگو به برف بدبود کفن که من نرسیدم
ز چاه‌های رفتن، به راه‌های رسیدن
پرنده‌گان غزل خون و برگ‌برگ در خرتان
شدند مرثیه‌خوانان ماجرای رسیدن
سیاه‌پوش من ابری که سر به شانه کوهی
گذاشته‌ست و رودی، رسانده پای رسیدن
برای مجلس ختمم، بهار فصل قشنگی‌ست
شکفته بغض در خرتان، عزا، عزای در خرتان.»

«که گفته اول را هست و ابتدای رسیدن؟
بهار، آخر راست و انتهای رسیدن!
بگو به برف بدبود کفن که من نرسیدم
ز چاه‌های رفتن، به راه‌های رسیدن
پرنده‌گان غزل خون و برگ‌برگ در خرتان
شدند مرثیه‌خوانان ماجرای رسیدن
سیاه‌پوش من ابری که سر به شانه کوهی
گذاشته‌ست و رودی، رسانده پای رسیدن
برای مجلس ختمم، بهار فصل قشنگی‌ست
شکفته بغض در خرتان، عزا، عزای در خرتان.»

در کار نبود یا حداقل این عمر اینقدر کوتاه نبود. کل شعر می‌خواهد این معنا را القا کند، بی‌آنکه شاعر آن را به فرم و ساختاری رسانده باشد، تا من مخاطب به درک زیبایی و بالاتری از همین معنای عادی از راه چگونگی طرح آن از طریق زبان شعر برسم، یعنی شاعر اگر همین معنای مستعمل را به طریقی تازه می‌کرد، قابل دفاع بود. شاید سعی‌اش بر این بود اما این فرم ساده و بی‌زبان بعید است: «آنقدرها هم بد نیست/ صبح/پارک خلوت و شعر/ عصر/پارک شلوغ و خاطر/شب/بهار/سریال و فوتبال/واخولی که نمی‌آید/اگر این آنچه نبود/با آن موهایی هر روز سپیدتر/با آن چشم‌های هر روز خسته‌تر/آنقدرها هم بد نبود؟»

و حتی شعرهای زیبا و تأثیر‌گذاری نظیر شعر ذیل که حرفی در دل دارند و تأثیر‌شان را از راه تشبیه‌ها و کنایه‌های ساده به ما می‌رسانند، نه بر پایه فرم استوارند و نه بر پایه تخیل، بلکه تنها احساس و عاطفه‌ای غلیظ با سادگی تخیل‌های محدودستی شعر را به اینجا رسانده و آن هم بیشتر از راه روایت داستانی:

«ساعت که بر دست من تیک تاک بی‌خیالش را ادامه می‌دهد/ انگشتر و تسبیح‌ت که در کمد به خواب رفته‌اند/ تخت چوبی‌ات که زیر تن من/جیر جیر آواز می‌خواند/ دیوار که قاب عکست را گم کرده است/لباس‌هایت که به تن همسایه فقیرمان چه می‌آید!/ و حتی لباس‌های رنگی مادرم/ که کم‌کم سسر و کله‌شان پیدا می‌شود/ همه تو را از یاد برده‌اند/ راستی این بهشت زهرا چرا هر هفته دورتر می‌شود؟! و چرا شب‌های جمعه خرما اینقدر گران...؟! باید به ایوم پناه برد/ که هر‌گز تو را فراموش نمی‌کنند...»

حرف آخر اینکه به نظر می‌آید این دفتر شعر حمیدرضا شکارسری در بی حرکتی تازه در شعر است؛ اگر چه در آن اغلب کامل و تکامل یافته‌عمل نمی‌کند اما خوب است دیگران هم با دیدگاهی که مطرح کردیم و دیدگاه‌های دیگر، در پی کشف الگوهایی باشند که این دفتر سعی در ارائه دادن آن داشته است و نه کارهایی که در این دفتر با لفظ و حرف بازی می‌کنند (آن هم بی‌مزه) و شکل دیگری از سفسطه را بیان می‌دارند:

«می‌دانیم مثل آب‌خوردن خواهیم مرد/اما می‌توانیم به انکار و تمسخر برسیم/ مگر آب‌خوردن هم می‌میرد؟!/ و می‌توانیم فراموش کنیم/ آب در زمستان/ مثل آب‌خوردن می‌میرد.»

یا حرف‌های ساده‌ای که به تخیل آدم‌های عادی هم می‌رسد:
«دماوند/از دور پیداست/ پرواز من اما/ به نوک همین آسمان خراش نزدیک/ ختم می‌شود/ امان از این فرش‌های ماشینی! اکجایی سلیمان؟»

جالب است که باز همین حمیدرضا شکارسری، در شعری دیگر و به‌گونه‌ای دیگر، «زندگی عادی را با کمی هیاهو، با فوتبال، پارک شلوغ و سریال خوب و... زندگی افزا می‌داند اما شرطش را این‌س می‌داند که اگر

اینه نبود و موهایی سپیدتر شده در هر روز را نشان نمی‌داد؛ که این حاکی از این حرف و معناست که اینگونه خوش بودن به زندگی عادی و روزمرگی، زمانی خوب است که مرگ و پایانی

چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۸

وطن‌امروز | شماره ۲۸۱۲

### [ شعر و ادب ]

#### نقد



**مروری بر رمان «ادواردو» اثر بهزاد دانشگر**

#### این یک رمان پلیسی است

**حسام آبتوس:** رمان «ادواردو» اثر بهزاد دانشگر را باید یک رمان پلیسی معرفی کرد. این یک جمله برای معرفی این کتاب کلیات می‌کند ولی خب! در ادامه اندکی این رمان را باز می‌کنیم تا بیشتر به ذهن‌ها نزدیک شود.

از نسام رمان بر می‌آید که قرار است اثری با محوریت شخصیت ادواردو آنبیلی بخوانیم، فرزند سناتور آنبیلی که مالک باشگاه فوتبال بوئنوس و کارخانه خودروسازی فیات بود ولی وقتی کتاب را شروع می‌کنید، می‌بینید خبری از ادواردو نیست و نویسنده با شخصیت‌های کتابش در جست‌وجوی سلبه‌ای از او است و خود شخصیت نقش زیادی در کتاب ندارد.

شخصیت‌های این کتاب همه به اندازه و کافی هستند. بویژه در بخشی که دوربین با ۲ روزنامه‌نگار ایتالیایی همراه است و دنبال سرنخ‌ها می‌گردند. در بخشی که ایرانی‌ها مشغول مصاحبه گرفتن و ساختن مستند خود درباره آنبیلی هستند تعدد شخصیت‌ها و تک‌صدایی بودن آنها سبب می‌شود گاهی خواننده نتواند آنها را از هم تفکیک کند و این تنها نکته منفی این اثر محسوب می‌شود. در غیر این‌صورت شخصیت‌ها بویژه شخصیت‌های ایتالیایی بخوبی پرداخت شده‌اند.

فضاسازی نویسنده ملموس و باورپذیر است و این سوال را ایجاد می‌کند که نویسنده برای نوشتن رمانش به ایتالیا سفر کرده و تمام صحنه‌هایی را که توصیف می‌کند از نزدیک دیده و حاصل مشاهدات خود را برای خواننده بازگو کرده است. به همین خاطر است که خواننده در مواجهه با این اثر احساس نمی‌کند نویسنده بدون توجه به موقعیت و فضای که داستانش در آن می‌گذرد، روایتش را شکل داده است. این داستان را یک کتاب پلیسی معرفی کردم پس باید برای آن دلایلی بیابورم. معمای مرگ ادواردو آنبیلی اصلی‌ترین عاملی است که سبب می‌شود خواننده خود را وسط یک معرکه پلیسی و کارآگاهی ببیند؛ معرکه‌ای که با مرگ آنبیلی آغاز می‌شود ولی هیچ‌کس حاضر نیست به علت مرگ وی و نحوه مرگش توجه کند. در این میان یک خبرنگار کنجکاو آرام نمی‌نشیند و وارد ماجرا می‌شود، حتی چند بار به وی برای رها کردن موضوع هشدار داده می‌شود ولی او می‌خواهد سر از راز مرگ فرزند مالک فیات در بیاورد. در بخشی که خواننده اتفاقات گروه مستندساز ایرانی را دنبال می‌کند و هم در بخشی که «جوانی» و «انجلا» (۲ روزنامه‌نگار ایتالیایی) مشغول یافتن سرنخ‌هایی برای پرده برداشتن از راز مرگ آنبیلی هستند، اتفاقات بموقع روی می‌دهد و گرفتگنی و گشایش آنها در نقاط درست داستان شکل می‌گیرد. در کنار این، تعلیق لازم در فصل‌ها تزیق شده و علاوه بر این نویسنده اطلاعات لازم را بموقع در فصل‌ها ارائه می‌کند و به همین خاطر خواننده اتفاقات را دنبال می‌کند تا بتواند به پایان کار نزدیک شود و در مرگ برایش آشکار شود؛ طرحی که بر خاسته از یک توطئه پلیسی است و نشان می‌دهد نویسنده به طرحی که برای اثرش در نظر گرفته مسلط است، زیرا تا انتهای کتاب ضرباهنگ و روال پیشرفت داستان اقت نمی‌کند.

نویسنده با مهارتی در خور توجه از کنار مسأله اصلی گذر کرده و بدون اینکه اشاره مستقیم کند، حرفش را زده است. این سبب شده اثرش به ورطه شعار دادن نیفتد و البته حرفی را که مطلوب‌است هم منتقل کند. خواننده بر خلاف نام کتاب اثر خیلی زیادی از ادواردو مگر در بخش‌هایی که آن هم در تخیل یکی از شخصیت‌هاست، نمی‌بیند و به همین خاطر می‌شد نام کتاب را چیز دیگری گذاشت تا مخاطبان بیشتری را به سوی خودش جذب کند. شخصیت‌های کتاب همه در جست‌وجوی حقیقت هستند و از این حیث آنها نیز سلبه‌های از ادواردو آنبیلی را در کتاب ترسیم می‌کنند، زیرا آنبیلی به‌خاطر اینکه در جست‌وجوی حقیقت بود و نخوست با وضع موجود کنار بیاید و دنبال مطلوب خویش رفت به طرز مشکوکی کشته شد تا نتواند به هدفی که در سر داشت دست پیدا کند. شخصیت‌های کتاب نیز به همین شیوه‌هستند و هر کدام حقیقتی را می‌جویند. به همین دلیل می‌توان گفت نویسنده نشان داده حقیقت خواهی و در پی حقیقت بودن فراموش نمی‌شود، حتی اگر جریان اصلی عالم به سمتی خلاف این ماجرا پیش برود.

سرگرمی یکی از موضوعاتی است که در مواجهه با محصولات فرهنگی مدنظر است و اثری را که نتواند سرگرمی ایجاد کند و به عبارتی سرگرم‌کننده نباشد، اثر موفقیتی نمی‌داند. برای همین می‌توان با قاطعیت گفت رمان «ادواردو» اثری سرگرم‌کننده است که نه‌تنها خواننده را راضی نگه می‌دارد، بلکه می‌تواند دستمایه تولید آثار در قالب‌های دیگر باشد؛ اثری که فراز و فرودهایش خواننده را با به پای اتفاقات پیش می‌آورد. دانشگر در این کتاب هم شرحی از زندگی ادواردو آنبیلی را به خواننده با روش غیرمستقیم‌گویی ارائه می‌کند و هم اینکه داستانی جذاب و پرجکش خلق کرده که می‌تواند برای ساعاتی خواننده را سرگرم کند.
رمان «ادواردو» اثر بهزاد دانشگر در دوازدهمین دوره از پویش مطالعاتی «روشنا» عرضه شده است. این رمان ۲۸۰ صفحه‌ای را که نشر «عهد مانان» آن را منتشر کرده می‌توانید با قیمت ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان خریداری کنید.



چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۸

وطن‌امروز | شماره ۲۸۱۲

### [ شعر و ادب ]

#### نقد



**مروری بر رمان «ادواردو» اثر بهزاد دانشگر**

#### این یک رمان پلیسی است

**حسام آبتوس:** رمان «ادواردو» اثر بهزاد دانشگر را باید یک رمان پلیسی معرفی کرد. این یک جمله برای معرفی این کتاب کلیات می‌کند ولی خب! در ادامه اندکی این رمان را باز می‌کنیم تا بیشتر به ذهن‌ها نزدیک شود.

از نسام رمان بر می‌آید که قرار است اثری با محوریت شخصیت ادواردو آنبیلی بخوانیم، فرزند سناتور آنبیلی که مالک باشگاه فوتبال بوئنوس و کارخانه خودروسازی فیات بود ولی وقتی کتاب را شروع می‌کنید، می‌بینید خبری از ادواردو نیست و نویسنده با شخصیت‌های کتابش در جست‌وجوی سلبه‌ای از او است و خود شخصیت نقش زیادی در کتاب ندارد.

شخصیت‌های این کتاب همه به اندازه و کافی هستند. بویژه در بخشی که دوربین با ۲ روزنامه‌نگار ایتالیایی همراه است و دنبال سرنخ‌ها می‌گردند. در بخشی که ایرانی‌ها مشغول مصاحبه گرفتن و ساختن مستند خود درباره آنبیلی هستند تعدد شخصیت‌ها و تک‌صدایی بودن آنها سبب می‌شود گاهی خواننده نتواند آنها را از هم تفکیک کند و این تنها نکته منفی این اثر محسوب می‌شود. در غیر این‌صورت شخصیت‌ها بویژه شخصیت‌های ایتالیایی بخوبی پرداخت شده‌اند.

فضاسازی نویسنده ملموس و باورپذیر است و این سوال را ایجاد می‌کند که نویسنده برای نوشتن رمانش به ایتالیا سفر کرده و تمام صحنه‌هایی را که توصیف می‌کند از نزدیک دیده و حاصل مشاهدات خود را برای خواننده بازگو کرده است. به همین خاطر است که خواننده در مواجهه با این اثر احساس نمی‌کند نویسنده بدون توجه به موقعیت و فضای که داستانش در آن می‌گذرد، روایتش را شکل داده است. این داستان را یک کتاب پلیسی معرفی کردم پس باید برای آن دلایلی بیابورم. معمای مرگ ادواردو آنبیلی اصلی‌ترین عاملی است که سبب می‌شود خواننده خود را وسط یک معرکه پلیسی و کارآگاهی ببیند؛ معرکه‌ای که با مرگ آنبیلی آغاز می‌شود ولی هیچ‌کس حاضر نیست به علت مرگ وی و نحوه مرگش توجه کند. در این میان یک خبرنگار کنجکاو آرام نمی‌نشیند و وارد ماجرا می‌شود، حتی چند بار به وی برای رها کردن موضوع هشدار داده می‌شود ولی او می‌خواهد سر از راز مرگ فرزند مالک فیات در بیاورد. در بخشی که خواننده اتفاقات گروه مستندساز ایرانی را دنبال می‌کند و هم در بخشی که «جوانی» و «انجلا» (۲ روزنامه‌نگار ایتالیایی) مشغول یافتن سرنخ‌هایی برای پرده برداشتن از راز مرگ آنبیلی هستند، اتفاقات بموقع روی می‌دهد و گرفتگنی و گشایش آنها در نقاط درست داستان شکل می‌گیرد. در کنار این، تعلیق لازم در فصل‌ها تزیق شده و علاوه بر این نویسنده اطلاعات لازم را بموقع در فصل‌ها ارائه می‌کند و به همین خاطر خواننده اتفاقات را دنبال می‌کند تا بتواند به پایان کار نزدیک شود و در مرگ برایش آشکار شود؛ طرحی که بر خاسته از یک توطئه پلیسی است و نشان می‌دهد نویسنده به طرحی که برای اثرش در نظر گرفته مسلط است، زیرا تا انتهای کتاب ضرباهنگ و روال پیشرفت داستان اقت نمی‌کند.

نویسنده با مهارتی در خور توجه از کنار مسأله اصلی گذر کرده و بدون اینکه اشاره مستقیم کند، حرفش را زده است. این سبب شده اثرش به ورطه شعار دادن نیفتد و البته حرفی را که مطلوب‌است هم منتقل کند. خواننده بر خلاف نام کتاب اثر خیلی زیادی از ادواردو مگر در بخش‌هایی که آن هم در تخیل یکی از شخصیت‌هاست، نمی‌بیند و به همین خاطر می‌شد نام کتاب را چیز دیگری گذاشت تا مخاطبان بیشتری را به سوی خودش جذب کند. شخصیت‌های کتاب همه در جست‌وجوی حقیقت هستند و از این حیث آنها نیز سلبه‌های از ادواردو آنبیلی را در کتاب ترسیم می‌کنند، زیرا آنبیلی به‌خاطر اینکه در جست‌وجوی حقیقت بود و نخوست با وضع موجود کنار بیاید و دنبال مطلوب خویش رفت به طرز مشکوکی کشته شد تا نتواند به هدفی که در سر داشت دست پیدا کند. شخصیت‌های کتاب نیز به همین شیوه‌هستند و هر کدام حقیقتی را می‌جویند. به همین دلیل می‌توان گفت نویسنده نشان داده حقیقت خواهی و در پی حقیقت بودن فراموش نمی‌شود، حتی اگر جریان اصلی عالم به سمتی خلاف این ماجرا پیش برود.

سرگرمی یکی از موضوعاتی است که در مواجهه با محصولات فرهنگی مدنظر است و اثری را که نتواند سرگرمی ایجاد کند و به عبارتی سرگرم‌کننده نباشد، اثر موفقیتی نمی‌داند. برای همین می‌توان با قاطعیت گفت رمان «ادواردو» اثری سرگرم‌کننده است که نه‌تنها خواننده را راضی نگه می‌دارد، بلکه می‌تواند دستمایه تولید آثار در قالب‌های دیگر باشد؛ اثری که فراز و فرودهایش خواننده را با به پای اتفاقات پیش می‌آورد. دانشگر در این کتاب هم شرحی از زندگی ادواردو آنبیلی را به خواننده با روش غیرمستقیم‌گویی ارائه می‌کند و هم اینکه داستانی جذاب و پرجکش خلق کرده که می‌تواند برای ساعاتی خواننده را سرگرم کند.
رمان «ادواردو» اثر بهزاد دانشگر در دوازدهمین دوره از پویش مطالعاتی «روشنا» عرضه شده است. این رمان ۲۸۰ صفحه‌ای را که نشر «عهد مانان» آن را منتشر کرده می‌توانید با قیمت ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان خریداری کنید.

چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۸

وطن‌امروز | شماره ۲۸۱۲

### [ شعر و ادب ]